

هندسه عرفان در خط شکسته

یدالله کابلی خوانساری

۲۶۰

در آخرین روزهایی که مجله در دست صفحه‌بندی بود کتاب خوشنویسی استاد یدالله کابلی خوانساری تحت عنوان «منحنی عشق» از سوی انتشارات گویا منتشر شد.

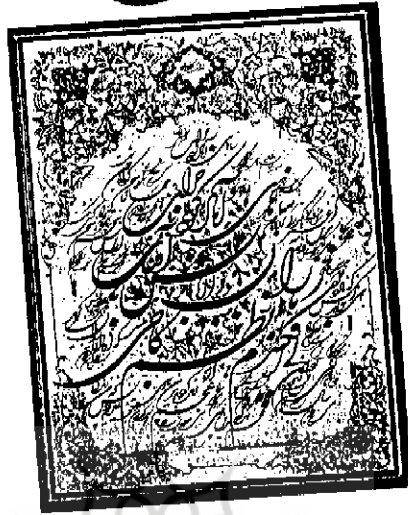
کتاب «منحنی عشق» شامل یکصد و پنجاه قطعه از آثار خوشنویسی استاد کابلی است. قطعات انتخاب شده بر اساس ابیاتی از شاعران ماندگار ایران: فردوسی، حافظ، سعدی، مولانا، خیام، نظامی و... همچنین قطعاتی از شاعران معاصر: دکتر شفیعی کدکنی، هوشنگ ابتهاج، شهریار، سپهری و... می‌باشد. در این مجموعه متن ترجمه انگلیسی ابیات خوشنویسی شده آمده است.

استاد کابلی ضمن مقدمه مفصلی در این کتاب به ویژگی‌های خوشنویسی اشاره دارند که بخشهایی از آن را با هم می‌خوانیم:

من این حروف نوشتم چنانکه غیر ندانست تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی آداب خوشنویسی و رسوم فراگیری و نگارش این هنر شریف، همچون دیگر هنرهای سنتی ایرانی، سینه به سینه و دست به دست از استاد به شاگرد منتقل می‌شده است. اما در هر دوران، قوانین و اصولی را در راستای شرایط فرهنگی و هنری زمان خود پرورانده است که در عین همسانی ظاهری، تنوع و گوناگونی خیره‌کننده‌ای را بنیان نهاده است.

هنرمند خلاق ایرانی، به موازات سعی در تقلید و حفظ «سنت» با نگرشی عمیق افق‌های آینده این هنر معنوی را در عصر خویش طراحی می‌کرد و بنیاد می‌نهاد و در این مسیر، همیشه «ضرورت تحول» و «بنیان‌های زیبایی‌شناسی» را در مد نظر داشته و از همین راه، در جهت کمال، گام برداشته

منشوق



است. چنانچه هندسه حروف و طراحی کلمات و آرایش کرسی خط در هر دوره تاریخی، وجوه متمایز و مشخص داشته است که در چشم صاحب نظران، به سادگی آشکار و مشهود بوده است. در این سیر تاریخی، نام آورانی که با درک گسترده‌ها و محدوده‌های کار و زمان، عمرشان را با ریاضت و مشقتی عظیم وقف جهت دادن به هنر خوشنویسی کرده‌اند، بسیار بوده‌اند. پی افکندن این تحولات بنیادین که با بهره‌وری از ذوق و قریحه هنرمندان چیره‌دست و به مدد لطف الهی صورت می‌گرفته، رونق خوشنویسی را، و نیز ترویج کاربردهای کتاب و کتاب‌آرایی و ایجاد و توسعه ده‌ها هنر جنبی دیگر، چون تذهیب و تشعیر و جلدسازی و غیره را فراهم می‌آورد و به پیدایش آثار ارزشمند و متنوع هنری منجر می‌شد.

حاصل این حرکت و ضرورت تحول هنر خوشنویسی موجب پیدایش شیوه‌های تازه‌ای شد که جانمایه سیر تکاملی خوشنویسی ایرانی را فراهم آورد. چنانچه خط شکسته یعنی آخرین دستاورد خوشنویسان ایرانی در دو قرن پیش، در امتداد شکوفایی و اوج گرفتن خط نستعلیق پدیدار گشت. این خط، که با سرانگشتان سحرآمیز استاد بزرگ عالم خوشنویسی، یعنی درویش عبدالمجید طالقانی به منتهای زیبایی و کمال خود رسید و پس از طی دو قرن عمر پرنشیب و فراز، هنوز هم می‌تواند زمینه‌ساز خلاقیت‌های تازه و چشمگیر در جهان پرهیاهوی معاصر باشد. از آنجا که شکسته‌نویسی عمری کوتاه‌تر از دیگر خطوط ایرانی داشته است، متأسفانه آثار درخشان و نمونه‌های ممتاز آن دور از چشم و دسترس همگان قرار داشته است. اما خوشبختانه در



۵ استاد بدالله کابلی خوانساری

بیست و پنج سال اخیر، که ضرورت اشاعه و ترویج این خط پس از وقفه‌ای طولانی احساس شد، تعلیم و آموزش آن از طریق انجمن خوشنویسان ایران از سر گرفته شد و حیات و عمر تازه شکسته‌نویسی، دوباره آغاز شد...

صاحب این قلم در خاطر دارد که در آغاز کار، تنها از راه تماشای قطعاتی که پشت و پتترین مغازه‌های عتیقه‌فروشی که گاه به‌نجوی تصادفی و اتفاقی، چندتایی خط شکسته هم در میانشان به چشم می‌خورد - تعلیم می‌گرفت و به تکمیل اندوخته‌هایش می‌پرداخت، و با شوق و دلدادگی بی‌حد و حصری، آرزوی احیاء این هنر فراموش‌شده را در سر می‌پرورانید. آرزویی که در آن دوران و در آن سال‌های محرومیت از امکانات آموزشی، مصیبت بی‌معلمی و شرایط سنی نوجوانی و مشغله تعلیم و تعلم، بسیار دوردست و ناممکن می‌نمود...

با اعتقاد همیشگی به حفظ ریشه‌های اصیل و ماندگار این میراث کهن، تن دادن به ابعاد سطحی و ساده و قالب‌های تکراری و سرسپردن به سنت‌های ازرق افتاده را «واماندگی هنری» می‌پنداشتم و بی‌قرار و بی‌تاب، چشم به راه آینده بودم. پس بر آن شدم تا باز یافته‌هایم را - که حاصل تحقیق و جستجویی دراز در کاربرد هنرهای دیگری که با خوشنویسی قرابت داشتند - به کار گیرم تا از این بن‌بست هزارتوی دور و دراز راهی به‌جایی روشن و تازه باز شود.

ایسن بن‌بست نتیجه استقرار سنتی بود که همواره می‌خواست «همان‌طور که هست دست‌نخورده» باقی بماند - و اما نوآوری در پیش روی آن می‌ایستاد و قد علم می‌کرد تا هنر





نمونه‌ای از آثار خوشنویسی استاد یدالله کابلی خوانساری

«همان طوری که بود، نماند»

اما کار اصلی آن بود که در استحاله‌های منطقی و درست، این دو مقوله اساسی همراه شوند و راه این تضاد هموار گردد، تا شاخه‌ای سرسبز و تازه بر پیکر این هنر اصیل و بالنده برآید و جان‌ها را آرام کند...

با این آرزو — و با این امید به یاری حق، که بتوانم میان «حس» و «خیال» الفتی و انسی فراهم کنم و حاصل را به تصویر درآورم، کوشیدم تا از ترکیبات شعر و موسیقی و عناصر نهفته در طبیعت استفاده کنم و با ژهایی از قید تصویر و تصور همیشگی‌شان، با دیدگاهی تازه با صفحه کاغذ روبرو شوم. به دنبال این سعی، ترکیب‌بندی‌های جدیدی به دست آمد که می‌توانست با حفظ تمام معیارهای اصیل شکسته‌نویسی آثاری تازه و خاص به‌شمار آید؛ شیوه‌ای که از کاربردی نو برخوردار بود و خیر از حال و هوایی تازه داشت و پیچ‌وخم‌های نودرتو و گردشهای پیوسته و مداومش، رقصی چنان را ایجاب می‌کرد و وصلی چنین را فراهم می‌نمود.

اکنون که بیست و پنج سال از آن روزگاران می‌گذرد و گزیده‌ای از آثار موجود را که به دنبال کار فراوان و نمایشگاه‌های متعدد در داخل و خارج از کشور فراهم آمده — می‌نگرم، تصویری از گذر ایام و نمایی از عمر و جوانی خود را در آنها می‌یابم که هر یک، یادی از گذشته هنری مرا با خود به همراه دارد و بر این اعتقادم که در هر عصری، معیارهای اصیل و ماندگار و ارزشیابی آثار هنری، بر این مبنا استوار است که رشد هنر، بیانگر احوالات درونی هنرمند باشد تا اگر درست و خلاقه و بدیع بیان شود، آنگاه «زبان خاص» می‌تواند به «زبان عام» تبدیل گردیده و در سیر تمدن و فرهنگ بشری، منشاء اثر گردد.

حاصل آن همه دل‌سپاری و خلوت دیدارهای دراز، که به کوله‌باری از غم و شادی و خاطره‌های تلخ و شیرین و سایه‌ای از عمر می‌ماند، یادمانی شده است از آن سالهای امیدبخش و امسال به فرخندگی — یادواره اولین گرامیداشت مردمی نایغه بزرگ شکسته‌نویسی ایران «درویش عبدالمجید طالقانی» «منحنی عشق» نامیدمش که به تماشایش نشسته‌اید.

شهریورماه ۱۳۷۵